

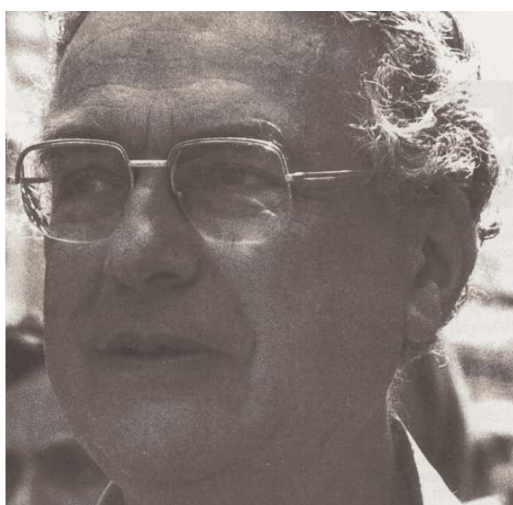
This is a Persian translation of

Ernest Mandel,

"L'assassinat de Trotsky"

In « La Gauche, 19 septembre »

Translated by: Abtine



Ernest Mandel

[L'assassinat de Trotsky](#)

In La Gauche, 19 septembre 1990

مؤلف :

عنوان اصلی :

مأخذ اصلی :

قتل تروتسکی

عنوان فارسی :

آبتین

مترجم :

آرشیو اینترنتی ارنست مندل

چاپ الکترونیکی :

<http://www.hks-iran.org/mandel/ernestmandel.html>

قتل تروتسکی

نویسنده: ارنست مندل

مترجم: آبتین

ژاک مورنار ادعا می کرد بلژیکی است، در واقع نام اش رامون مرکادور بود و اهل کاتالان اسپانیا. وی از سال ۱۹۳۷ به مکزیک پناهنده شده بود و بازوی استالین در آن کشور بود. رامون مرکادور در ۲۲ اوت سال ۱۹۴۰ با یک تبر یخ شکن کوهنوردی جمجمه لئون تروتسکی را متلاشی کرد، مرکادور پناهجو از همان بدو ورودش در سال ۱۹۳۷ به مکزیک در حال طراحی ریزی این توطئه بود.

قاتل به پلیس گفت که نامش ژاک مورنار و شهروند بلژیک است. این بازیگر و مأمور قتل تروتسکی، به تنهایی توطئه را سازمان نداده بود. قاتل آتی تروتسکی از طریق رابطه با یک تروتسکیست جوان به نام سیلویا اگلوب، که اسم واقعی اش فرانک جکسون بود و در پی جنگ داخلی اسپانیا به مکزیک پناهنده شده بود، با جلب اعتماد محافظین تروتسکی چندین بار به خانه ی تروتسکی در حومه مکزیکوسیتی که به شدت از آن محافظت می کردند، رفت و آمد کرده بود.

اولین سو قصد به جان تروتسکی که به شکست منتهی گشت چند ماه پیشتر از قتل اش انجام شد. در ۲۴ مه ۱۹۴۰ در ساعت ۴ صبح یک گروه کماندوئی بیست نفره به خانه ی تروتسکی هجوم می برند و برای چند دقیقه ای با تیربار خودکار اتاق خواب تروتسکی را زیر رگبار قرار می دهند. دو نارنجک آتش زا و یک بمب ساعتی را بسوی اتاق خواب تروتسکی پرتاب می کنند که بطور معجزه آسایی نارنجک ها منفجر نمی شوند. تروتسکی و همسرش به زیر تخت پناه می برند و نوه ایشان به نام "سی یوا" مشابه همین کار را می کند.

جکسون چه کسی بود؟ مطبوعات استالینیستی پس از این ترور ناموفق با ظاهری خشمگین و با جار و جنجال این سوء قصد را به خود تروتسکی منتسب کردند. آنان مدعی شدند که تروتسکی با سازمان دادن ترور ناموفق خودش می خواست هم خودش را مطرح و برجسته کند و هم حزب کمونیست مکزیک و استالین را متهم کنند. یک ماه بعد از این رویداد سی نفر به پشت میله های زندان فرستاده شدند، که اکثر آن ها عضو حزب کمونیست اسپانیا بودند. مسئول این تیم ترور نقاش معروف اسپانیایی به نام "دیوید آلفارو سیه کیه روس"، سرهنگ قدیمی در ارتش اسپانیا، فرار را برقرار ترجیح داد. به باور تروتسکی وی از سال ۱۹۲۸ به خدمت ک.گ.پ، پلیس سیاسی استالین درآمده بود. بعدها تحقیقات نشان دادند که دیوید الفارو سیه کیه روس، با جکسون از اسپانیا هم دیگر را می شناختند.

هویت فرانک جکسون

براستی فرانک جکسون چه کسی بود؟ تازه پس از گذشت ده سال از آن رویداد بود که مقامات رسمی یادشان افتاد شخصیت واقعی جکسون را برملا سازند. به ناگهان در جیب لباس اش نامه ای پیدا می شود که انگیزه به قتل رساندن تروتسکی را توضیح می دهد. به استناد این نامه جکسون یک تروتسکیست مایوسی است که از تروتسکی متنفر می شود، که چرا که از طرف تروتسکی به وی پیشنهاد می شود به شوروی رهسپار شود، در آن جا به عملیات خرابکاری دست بیازد، به تضعیف روحیه ی ارتش سرخ مبادرت بوزد و دست آخر استالین را به قتل برساند. برای انجام این کارها مثلا قرار بود توسط یک کشور بزرگ حمایت شود (منظور ایالت متحده ی آمریکا بود، آن روزها تروتسکی دیگر نمی توانست عامل و جاسوس نازی ها باشد، چرا که معاهده ی بین شوروی و آلمان برای تقسیم لهستان امضا شده بود، و از آن نمی توانستند بهره برداری بکنند).

همه ی این اتهامات جعلی و واهی به وسیله ی کم و بیش کلیه احزاب کمونیست در سراسر جهان به مدت چهل سال تکرار شد. در سال ۱۹۶۹ رهبر حزب کمونیست فرانسه "لئو فیگیر" در کتاب اش "تروتسکیسم، ضد لنینیسم است" هنوز به این جعلیات متوسل می شود. زمانی که عکس های قاتل تروتسکی در مطبوعات منتشر شد، چند تن از رزمندگان جنگ داخلی اسپانیا (که بیشترین شان به مکزیک پناهنده شده بودند) متوجه هویت واقعی رامون مرکادر، این فعال کمونیست، شدند. با این وجود

برای اطمینان کامل پیدا کردن می بایست تا سال ۱۹۵۰ به انتظار نشست. یک جرم شناس مکزیکی که برای شرکت در یک کنگره به اروپا رفته بود از سوی دولت مکزیک برای تحقیقات به اسپانیا فرستاده می شود. وی با مقایسه اثر انگشت قاتل تروتسکی با اثر انگشت مرکادور جوان در بایگانی پلیس، که در ژوئن ۱۹۲۵ بازداشت شده بود، ثابت می کند که قاتل کسی جز مرکادور نبود.

در سال ۱۹۵۳ استالین مرد و در پی آن در همه ی اسناد و مدارک رسمی نام جکسون منار را حذف می شود و نام مرکادور جایش را می گیرد. "کاریداد مرکادر"، مادر قاتل یک فعال اتحادیه سوسیالیست های کاتالون و وابسته به کمینترن استالینی بود. گارو، یکی از رهبران استالینیست آتی مجاری که در آن روزها در مقام یک دیپلمات رسمی در اسپانیا به کار مشغول بود، کاریداد مرکادر را به خدمت گ پ او، پلیس سیاسی استالین، درمی آورد. با میانجی گ پ او مادر قاتل تروتسکی معشوقه ی "اینیگون" می شود. فرد اخیر یک ژنرال گ پ او بود و وظیفه اش شناسائی و سر به نیست کردن دیپلمات های سرشناس مظنون به مخالفت با استالین بود.

رامون مرکادور در مکزیک به بیست سال زندان محکوم می شود(اشد مجازات پیش بینی شده در قوانین جنایی مکزیک)، وی پس از بیست سال زندان، در سال ۱۹۶۰ از زندان آزاد می شود. او از طریق کوبا به چکسلواکی می رود و از آنجا رهسپار شوروی می شود. در آن جا از او به عنوان یک "قهرمان اتحاد جماهیر شوروی" قدردانی می شود و "مدال لنین" به وی اعطا می شود. در سال ۱۹۷۸، مرکادور در گذشت و به خاک سپرده شد، بی آنکه از چگونگی به قتل رسیدن تروتسکی سخنی رانده باشد.

فرمان استالین

امروزه همه دست داشتن استالین در این جنایت و هدایت مستقیم آن را به رسمیت شناخته اند، از جمله در خود اتحاد جماهیر شوروی و بویژه حزب کمونیست فرانسه. والتین کامپا، یکی از رهبران حزب کمونیست مکزیک، در سال ۱۹۴۰ بدنبال انتشار خاطراتش از رهبری برکنار می شود. آن هم تنها بدین دلیل که او برای ترور تروتسکی هیچ شوق و شوری از خود نشان نمی دهد و نمی خواست حزب کمونیست مکزیک درتدارک آن سهمی برعهده بگیرد.

نشریه اومانیته ارگان حزب کمونیست فرانسه در روزهای ۲۶ و ۲۷ سال ۱۹۷۸ خلاصه ای از خاطرات والتین کامپا درباره دستور مستقیم و موکد استالین در قتل تروتسکی به چاپ می رساند. اما این مقالات صرفا تکرار مطالب بنقد افشا شده بودند و نکات جدیدی نداشتند، و اصلا درباره این که چه کسانی سازماندهندگان اصلی این جنایت بودند، کوچک ترین اشاره ای نمی کند.

از همه مسخره تر آن که ، بعد از به قتل رسیدن تروتسکی، ژرژ فورینال استالینیست قدیمی، مسئول ارائه اسناد و مدارک، می شود. "معلم جوان ژرژ فورینال"، همان کسی بود که مطبوعات تروتسکیستی از همان فوریه ۱۹۲۸ به عنوان جاسوس گ. پ. پ. او را افشا کرده بودند، او دست بر قضا برای تعطیلات شش ماهه به مکزیک سفر می کند تا در ظاهر به عنوان یک نماینده در کنگره انترناسیولیستی کارگران آموزش و پرورش شرکت کند، اما در واقع سازمانده اصلی این جنایت بود... به هر حال، به شکرانه ی ولانتین کامپا، مبارزان قدیمی احزاب کمونیست با سی و هشت سال تاخیر دریافتند که رهبران محبوبشان نه تنها دروغگو، بلکه آدم کش هم بودند.

یک چیز جالب توجه دیگری که رویداد عبارت بود از انتشار کتابی درباره ی تروتسکی در مسکو توسط ژنرال ولکولونوف، مدیرانستیتو تاریخ نظامی اتحاد شوروی که آخرین زندگینامه استالین را هم نوشته است. ژنرال در یک مصاحبه با خبرنگار ستامپا(شماره ی ۲۶ ژوئیه ۱۹۹۰) ادعا می کند به آرشیو ن.ک.و.د* دسترسی پیدا کرده است، از جمله به آرشیوهای استالین و تروتسکی. او می گوید که به بزرگترین مجموعه ای از اسناد مربوط به تروتسکی دست یافته است شامل بر چهل هزار سند، هزاران عکس، و شهادت ده ها تن. او قصد دارد برخی از این اسناد و مدارک را منتشر کند، از جمله فرمان کشتن تروتسکی به تاریخ ۱۹۳۱ که به امضا های استالین، وروشیلوف، مولوتف، و اوردژویکیدزا مهر شده است و در سال ۱۹۳۴ مجددا تایید شد.

سرانجام ولگوکونوف نام سازماندهنده و قاتل تروتسکی را فاش کرد و از اینیگون (ژنرال گ.پ.او. و معشوقه اش به نام کاریداد مرکادور - مادر قاتل تروتسکی بود) مقامی که تحت فرمانش جنایت را سازمان داد، نام می برد. ژنرال اینک مردی ۸۵ ساله است که ۱۵ سال آن را به همت خروشچف در

زندان گذراند. افزون بر این ولگوکونف موفق شد انتیگون را به سخن گفتن وادارد. به گفته او تصمیم به قتل تروتسکی اولین بار در سپتامبر ۱۹۳۱ گرفته شد. اما سال ۱۹۳۴ بود که یک جوخه ویژه برای شکار تروتسکی ایجاد شد... ماموریت این جوخه اعدام به کشتن تروتسکی منحصر نمی شد، سربه نیست کردن کلیه مخالفین استالین در هر گوشه ای از جهان هم جزو وظایفش بود. شاخک های اختاپوس پلیس سیاسی استالینی در همه جا بودند. این یک سرویس مخفی بود درون سازمان مخوف مخفی پلیس سیاسی و هدفش نابودی پناهجویانی بود که علیه رژیم استالینیستی مبارزه می کردند، افرادی که برای استالین خطرناک قلمداد می شدند، چرا که اطلاعات زیادی داشتند و باید سربه نیست می شدند.

"یک تراژدی - کمیک"

ولگوکونف وفادار به اندیشه های گورباچف، کسی است که بسیاری از اندیشه های تروتسکی را می ستاید(عمدتا ضد استالینیسم بودنش از همان سال های دهه بیست)، اما در یک مورد چنگ و دندان به او نشان می دهد و می نویسد: "تروتسکی زندانی یک ایده کاملا غلط، یعنی ایده انقلاب جهانی بود. حتی یک هفته قبل از مرگش به این ایده وفادار ماند و به پیروزی انقلاب جهانی باور داشت". آری، رفیق ژنرال! تروتسکی دقیقا در همین نقطه ضعف اش با لنین اشتراک نظر داشت. این شاید موضوع کتاب بعدی شما باشد. اما استالین بوارون، در سال ۱۹۳۵ به "روی هوارد" می گوید، این ایده که اتحاد جماهیر شوروی روزی مشوق انقلاب سوسیالیستی جهانی باشد، بیشتر به یک "کمدی - تراژدی" شباهت دارد. شاید شما در آینده یک روزی این را بفهمید اگر امروز از داشتن قلم اظهار خوشوقی می کنید، اگر در سراسر اروپا مجیزگویان استالین را باید در زباله دان تاریخ سراغ گرفت، این همه به این خاطر می تواند باشد که این تراژدی - کمیک "ایده کاملا غلط" کماکان به قوت خود زنده است و پژواکش هنوز به گوش می رسد.

* nkdv - مخفف نام پلیس سیاسی استالین که مردم شوروی را تحت کنترل کامل خود داشت و رهبر آن ژوزف استالین بود که در سراسر کشور حکومت پلیسی اعمال می کرد. ان.کا.د.و شامل هزاران افسر، پلیس و ارتشی بود. در بحبوحه ی جنگ دوم جهانی مسئولیت اردوگاهای کار اجباری را برعهده داشت. به گفته ی الکساندر کاربانف، رئیس کا.گ.ب، این سازمان مسئول مرگ بیش از سه میلیون و نیم انسان در سال های تسویه بزرگ بود و به فرمان ژوزف استالین "رهبرکبیر پرولتاریای جهان!"، جنایت علیه بشریت آفرید.